



۲۰۱۷/۰۶/۰۹



استاد ظریف امین یار

فروپاشی جمعیت اسلامی عملاً آغاز یافته است؟

حزب جمعیت اسلامی افغانستان یکی از احزاب معتبر در افغانستان است. این حزب در جمله احزاب بنیادگرا در افغانستان دانسته می شود که با افکار اخوان المسلمین مصر توسط تعدادی از فارغین پوهنتون الازهر مصر چون غلام محمد نیازی، سید محمد موسی توانا، وفی الله سمیعی، محمد فاضل، عبدالعزیز فروغ، سید احمد ترجمان، برهان الدین ربانی و دیگران وارد افغانستان شد. جمعیت در سال ۱۳۳۶ در پوهنکئی شرعیات پوهنتون کابل توسط افراد مذکور تحت نام «نهضت جوانان مسلمان» تأسیس شد که با استعفای غلام محمد نیازی در سال ۱۳۵۱ رهبری به چنگ برهان الدین ربانی رسید.

جمعیت یکی از احزاب فعال در کشور بوده و در تاریخ معاصر افغانستان نقش برارنده داشته است. نقش سیاسی جمعیت را به طور اخص به سه مرحله می توان طبقه بندی نمود:

مرحله اول: قبل از جهاد بعنوان یک حزب بنیادگرا که از تفکر اخوان المسلمین متأثر بود

مرحله دوم: بعد از تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان و در دوران جهاد که بعنوان یکی از احزاب بزرگ جهادی در کشور مطرح بود و سهم فعال در جهاد علیه اتحاد شوروی داشت. در این مرحله جمعیت به قدرت رسید اما نتوانست از عهده امور حکومتداری فایق برآید و در نهایت کشور را به بحران و فاجعه عمیق سوق داد.

مرحله سوم: مرحله مقاومت و بعد از سقوط رژیم طالبان که بعنوان فعال ترین حزب افغانستان مطرح شد و با کمک امریکا قدرت را بدست آورد.

در مرحله اول جمعیت اسلامی پیرو افکار ارتجاعی اخوان المسلمین بود. در مرحله جهاد پیرو امریکا و پاکستان شد و در مرحله سوم کاملاً بسوی امریکا سقوط کرد. در کل این حزب در مبارزه ۶۰ سال خود فعال اما غیر متعهد به ایدئولوژی خود حرکت کرده است. جمعیت بعد از وفات استاد ربانی نتوانست رهبری را پیدا بکند تا از یک طرف سیاستمدار مدبر و با درایت باشد و از جانب دیگر قابل قبول اعضای حزب جمعیت باشد و نیز بتواند جمعیتی که بعد از سقوط طالبان تشکیلات منظم خود را از دست داده بود آن را مجدداً انسجام دهد.

هرچند بعد از فاجعه حکومت مجاهدین در افغانستان جمعیت اسلامی و سایر احزاب جهادی دیگر مورد اعتماد مردم باقی نمانده عملاً بسوی فروپاشی در حرکت شدند به آنهم کانفرانس بن برای جمعیتی ها برد بینظیر و آب بقا تلقی می شود. وقتی حکومت وحدت ملی روی کار آمد و در راس حکومت یک تکنوکرات آمد و دیگر استراتژی امریکا در قبال افغانستان نیز تغییر کرد (قبلاً حکومت اقلیت بالای اکثریت را ترجیح می دادند اما بعد از شکست ۱۶ ساله و ناکامی اقلیت ها در امر حکومتداری در افغانستان، امریکا بنظر میرسد سعی دارد تا حکومت را به مدیریت اکثریت واگذار کند تا اشتراک سیاسی و اجماع سیاسی سراسر بوجود بیاید)، جمعیت برای بار اول بعد از سقوط رژیم طالبان محکوم به شکست در عرصه سیاسی شد. ناگفته نماند که درایت و مهارت داکتر غنی در فروپاشی و تقسیم جمعیت نیز مطرح است. داکتر غنی که متفکر دوم جهان است عملاً خود را سیاست مدار مدبر و پخته ثابت کرد. او تمام حریفان سیاسی خود را یکی بعد از دیگر از صحنه سیاسی به حاشیه راند. غنی را باید پذیرفت که واقعاً متفکر است!

همانطوریکه می دانید جمعیت در سالهای اخیر دچار درگیری و رقابت های درون حزبی شدید شد. همین رقابت های درونی حزب باعث شد که عبدالله شورای نظاری و از جمعیتی های سرسپرده با تقلید از رئیس جمهوری پیشین امریکا آقای اوباما نام «تغییر و امید» را بر تشکل نوینپادش نهاد اما نتوانست موفق شود. امرالله صالح، جریانی را به نام «روند سبز» راه انداخته که با مصرف دالر یک تعداد جوانان و کودکان ناآگاه و مظلوم اینجا آنجا کمپاین های لوکس راه می اندازد اما عملاً جریان ناکام بنظر میرسد. یونس قانونی چیزی به نام «افغانستان نوین» ساخت، حزبی که در آن جز همان افکار بنیادگرایی جمعیت هیچ چیز «نوین» دیده نمی شود. او نیز در این جریان ناکام شد. احمد ضیامسعود با چند دیگر «جبهه ملی» را ساخت و با باد کردن دالر فعالیتش به چند گردهمایی جهت نمایش نیرو در اینجا و آنجا خلاصه شد. احمد ولی مسعود سرگرم سود جویی از «بنیاد احمد شاه مسعود» شد که بجز

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکني دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

از تجلیل از روز مسعود دیگر کاری نتوانست کرد. اسماعیل خان در هرات «شورای مجاهدین» را ساخت و همراه با قسیم فهیم برای نصب افراد شان در پست های مهم و سودآور ولایت، ریاست، گمرک، قوماندانی امنیه و غیره در سراسر افغانستان شدند. استاد عطا مشغول ساختن امپراتوری در بلخ شد. تعدادی از جمعیتی ها نیز با استفاده از قدرت پول توانستند کرسی های پارلمان را بگیرند. در کل جمعیت اصلاً سالهاست به چند دسته تقسیم شده است و به ظاهر انسجام آن تحت یک حزب نیز دشوار بنظر میرسد.

وقتی غنی با یک اقدام شگفت انگیز و پرجسارت تفاهمنامه صلح را با حکمتیار امضا کرد و حکمتیار به کابل آمد، جمعیت عملاً روحیه خود را از دست داد. پذیرایی بی سابقه از امیر حزب اسلامی که بزرگترین حزب جهادی در کشور بشمار میرود بعد از سالها جنگ در برابر امریکا نه تنها جمعیت را لرزاند بلکه در حوزه سیاست افغانستان یک تحول بزرگ را بوجود آورد. هیچکس فکر نمی کرد حکمتیار هنوز هم در بین مردم به آن اندازه محبوب باشد. با آمدن حکمتیار مردم فکر می کردند معادله سیاسی تعادل پیدا خواهد کرد اما وقتی عملاً ملاحظه کردند به این نقطه رسیدند که حکمتیار برنده قطعی میدان سیاسی در کشور خواهد بود.

صلح با حکمتیار عملاً جمعیت را بیشتر تقسیم نمود که بالاخره بعد از گفتگوهای و نشستهای زیاد سران جمعیت، جمعیتی ها خواستند یک سلسله تغییرات را در حزب بوجود بیاورند تا بتوانند با حزب اسلامی رقابت سیاسی کنند. هرچند بوجود آوردن وحدت نظر در بین سران جمعیت در شرایط کنونی دشوار بنظر میرسد اما آنها ظاهراً سعی کردند یک توحید سیاسی را بوجود بیاورند. دید سران جمعیت این بود که باید کاری کرد که روحیه مردم دوباره احیا شود و بالای جمعیت اعتماد ابقا مردم گردد. آنها تجویز بزرگ کردن شورای رهبری جمعیت را کردند تا خود را بزرگتر نشان بدهند اما نا آگاه که یک اشتباه سیاسی بزرگ استراتژی یک را مرتکب می شوند.

دلایل فروپاشی جمعیت بصورت اخص قرار زیر است:

1. بزرگ کردن شورای رهبری نادرست است:

احزاب سیاسی مقتدر و بزرگ هیچگاه خواهان بزرگ کردن شورای رهبری خود نیستند. به هر اندازه که شورای رهبری کوچک باشد احزاب بیشتر می توانند به توحید برسند و از پرستیژ برخوردار باشند. بزرگ کردن شورای رهبری نه تنها که توحید نظر و اجماع را به مشکل مواجه می سازد بلکه عملاً ریسک فروپاشی و توطئه را در بین حزب فراهم خواهد کرد. جمعیتی ها می خواستند خود را بزرگ نشان بدهند درحالیکه یکی از ویژه گیهای احزاب موفق در جهان همواره کوچک و متخصص حفظ کردن شورای رهبری آن است. چون جمعیت عملاً از ناحیه انحراف در شورای رهبری آسیب پذیر شده بود، بزرگتر کردن این شورا بنظر من یک اشتباه ستراتیژیک است.

2. جمعیت یک حزب قومی است:

اگر شما تشکیل شورای رهبری جمعیت را مطالعه کنید می یابید که جمعیت برعکس ادعاهاییکه می کردند یک حزب قومی است بنظر میرسد. مثلاً در کل شورای رهبری ۲ هزاره وجود دارد و ۱۷ پشتون درحالیکه پشتونها جمعیت نیز اشخاص خریداری شده و از تفکر آزاد برخوردار نیستند. به همین شکل ازبک، ترکمن و سایر اقوام افغانستان در جمعیت جای لازم را ندارند. بیرون شدن لیست شورای رهبری بزرگ جمعیت قومی بودن این حزب را عملاً ثابت کرد. این موضوع مشروعیت سیاسی و شهرت این حزب را صدمه میزند.

3. نبود کادر جوان در بین شورای رهبری جمعیت:

امروزه سیاست تغییر کرده است. اتکا بالای اشخاص و افراد دخیل در جنگ که عموماً پیشینه جنگسالاری را داشته اند و از سیاست مدرن آگاه نباشند، اشتباه محض است. هر حزبی که در حال حاضر می خواهد موفق و پیروز باشد باید زمینه را برای ورود چهره ها و جوانان نخبه، فرهیخته، متخصص و نسبتاً لیبرال، فراهم کند. اتکا کامل بالای ارتوداکسهای جنگسالار نه به امریکا خوشایند است و نه هم به مردم افغانستان بنأ فاجعه آور خواهد بود.

4. نبود ظرفیت سیاسی در جمعیت:

بعد از وفات استاد ربانی که یکی از نخبه گان سیاسی در کشور بود، جمعیت از کمبود رهبریت با درایت و بصیرت سیاسی می لنگند. اشخاصیکه در شورای رهبری جمعیت جاگرفته اند اکثریت آنها بی سواد، فاقد بصیرت سیاسی و آگاهی از سیاست نوین و چهره های ارتوداکس و حتی بدنام هستند. در وجود این ظرفیت امکان آن نمی رود که

جمعیت امور حکومتداری داخل حزب را بصورت درست رهبری و تنظیم کند. بنابر این هیچ تضمین وجود ندارد که آنها بتوانند تصمیماتی عقلایی و درست را مبتنی بر وضعیت اتخاذ نمایند. من عقلانیت سیاسی را در جمعیت امروزی زیر سوال تلقی می کنم به آنهم دیده شود که کنگره ارتوداکسها چگونه عملاً فعالیت می کند.

5. تغییر در معادلات سیاسی امریکا و جهان:

بنظر میرسد امریکا بالاخره بعد از ۱۶ سال جنگ در افغانستان به این نتیجه رسیده اند که حکومت اقلیت بالای اکثریت هرگز افغانستان را از بحران بیرون نخواهد کرد. از طرف دیگر ذهنیت های اسلام بینادگرا دیگر برای امریکا و جهان جالب نیست و عملاً امریکا را مواجهه به جنگ نا تمام کرده است. بدین لحاظ امریکا دیگر بالای جمعیت اتکای مطلق نخواهد کرد بلکه امریکا در تلاش خواهد بود که جمعیت را از بابت گرایشهای آن به روسیه از صحنه سیاست بصورت تدریجی براند. چند وقت پیش صدای امریکا با یکی از جنرالان امریکایی در مورد افغانستان مصاحبه کرد و از آن در باره بزرگترین اشتباه امریکا در افغانستان پرسید که آن جنرال چنین جواب داد: بزرگترین اشتباه سیاسی امریکا در افغانستان اتکای مطلق بالای اتحاد شمال بود. این اظهارات نشان می دهند که امریکا به اشتباهات خود پی برده است و می خواهد در سیاستهای اداره نو خود آن را جبران کند. از سوی دیگر برای جهانیان نیز مدل و فورمول اقلیت بالای اکثریت قابل پذیرش نخواهد بود چرا که در هر کشوری که عملی شد نه تنها ناکام بلکه فاجعه را بوجود آورد. در وضعیتی که جهان همواره دارد از جریانهای افراطی و بینادگرا متضرر می شود، در این حال حمایت از جمعیت برای جهانیان قابل پذیرش بنظر نمی رسد.

6. دیگر سیاست آیدیالوژیک برد ندارد

احزاب همانند جمعیت اسلامی و دیگران وقتی برد دارند که در کل سیاست آیدیالوژیک برد داشته باشد. امروزه در تمام جهان سیاست وضعی موفق است و دیگر بنظر میرسد سیاست آیدیالوژیک مرده است. جمعیت با آیدیالوژی که عملاً برای افغانستان فاجعه بار بود دیگر در میدان سیاسی افغانستان برد نخواهد داشت. امکان دارد در مبارزه قومی یکتعداد محدود با این حزب هم نظر باشند. جمعیت در افغانستان وقتی می تواند کامیاب شود که اولاً ملی شود و بعداً سیاست خود را کاملاً وضعی بسازد. پس جمعیت نیازمند است تا از آیدیالوژی بسته و محصور برای چند تن بسوی آیدیالوژیاز مبتنی بر خواستههای تمام جمعیتی ها و ملت بررود.

7. دیگر وقت امتیاز طلبی جهاد پایان یافته است

جمعیت اسلامی سالهاست از نام جهادی را که مردم برای خداوند کردند امتیاز آن را از مردم افغانستان می طلبند. حتی بزرگترین رهبران جمعیت نیز می گویند اگر ما جهاد نمی کردیم نام فرزندان تان حالا پسوند اوف می داشت. این نه تنها یک تفکر احمقانه است بلکه فهم سیاسی فاقد عقلانیت سران جمعیت را نیز نشان می دهد. مردم سالهاست زیر استبداد سلطه جهادی مجبور به امتیاز دهی شدند اما بنظر میرسد دیگر وقت امتیاز طلبی جهاد بدو دلیل گذشته است: اولاً آمدن حکمتیار است. حالا اگر جمعیت بگوید ما جهاد کردیم و برای ما امتیاز داد شود حکمتیار که بزرگترین حزب جهادی را رهبری می کند به ایشان موافق نخواهد بود سپس ادعا ها خنثی خواهد شد. دوم اینکه دیگر مردم نیز کافی بیدار شده اند و حاضر به باج دهی نیستند. امتیاز طلبی تحت نام فرمانده مسعود یا هم جهاد دیگر امکان پذیر نیست.

8. برچسپ های فاشستی بر جمعیت

چه بپذیریم یا نه جمعیت حمایت گر فاشیزم و تفرقه در کشور بوده است. نه تنها جمعیت بلکه اکثریت احزاب در افغانستان متأسفانه از دایره فاشیزم تا هنوز هم بیرون نشده اند. مشکل جمعیت این خواهد بود که اکثریت کشور پشتون است و جمعیت عملاً خلاف پشتونها مبارزه می کند در این حال بعید می دانم روزی برسد که جمعیت قدرت را توسط یک پروسه دموکراتیک بدست بیاورد.

9. اجندای نظام فیدرالی قابل پذیرش افغانها نیست

یکی از علتهای دیگر شکست و ناکامی جمعیت مبارزه برای اهداف غیر قابل پذیرش در کشور است. مثلاً جمعیت می خواهد افغانستان دارای نظام فیدرالی باشد در حالیکه اکثریت مردم با این اجندای جمعیت نه تنها که مشکل دارند بلکه آن را تلاش برای تجزیه کشورشان تلقی می کنند.

۱۰. جمعیت بجز از جهاد هیچ افتخاری دیگری را ندارد

اگر سوال شود که جمعیت بجز از امتیاز طلبی جهاد آیا کدام افتخار دیگر را نیز برای کشور و مردم خود دارد؟ بدون شک که پاسخ آن منفی خواهد بود. سران جمعیت چه در حکومت و چه در پارلمان و یا هم در میدان مبارزات سیاسی هیچ دست آورد ملموس را ندارند که ملت را قناعت داده بتوانند. من سالهاست شعار های جمعیتی ها را ملاحظه می کنم که بجز از جهاد کدام برنامه رفاهی و یا هم برنامه بیرون رفت از بحران کشور را از آنها نشنیده ام. برای مردم دیگر شعار های جهاد که نتیجه آن جنگ، دهشت، وحشت و ناکامی و یاس بود هیچ ارزشی را ندارد. مردم می خواهند کشور از بحران بیرون شوند نه که امتیاز جهاد مردم را به رهبران جمعیت بپردازند، آنها می خواهند فقر و بیکاری و هزارها مشکل دیگر حاد کشور حل گردد. بناً دیگر شعار های میان تهی و پوپولستی بنام اسلام، جهاد و غیره در معادلات و مبارزات سیاسی معاصر در کشور جای ندارد.

۱۱. تجربه استخدام جمعیتی ها در پست های دولتی فساد آورد بود

از داکتر عبدالله گرفته تا به قانونی، بسم الله خان، امرالله صالح، اسماعیل خان، فهیم، ضیا مسعود و صلاح الدین ربانی و غیره وقتی هر جمعیتی در پست و مسوولیت دولتی قرار گرفت، آنها نه تنها که ناکام بودند بلکه متهم به فساد بی پیشینه شدند. از یکطرف جمعیتی ها در تحصیل می لنگند از جانب دیگر تجربه امور حکومتداری را ندارند. برای ملت اکنون واضح است که جمعیتی ها برای کشور چقدر تعهد خدمت دارند و آنها به چه اندازه ظرفیت کاری را دارند.

۱۲. اعضای ارشد جمعیت متعهد به اهداف جمعیت نیست

تاریخ بعد از سقوط رژیم طالبان عملاً نشان داد که اعضای ارشد جمعیت هیچگاه متعهد به مرام و اهداف جمعیت نبوده اند. هر زمانی که فرصت برای شان مساعد شد، خلاف ارزشهای آن حزب برای بدست آوردن موقف یا هم سرمایه عمل کردند.

۱۳. بیرون کردن داکتر عبدالله اشتباه جبران ناپذیر است

بدون تردید داکتر عبدالله یکی از رهبران موفق جمعیت است. او نه تنها که باسواد و چیز فهم است بلکه سیاستمدار پخته هم است. من بیرون کردن داکتر عبدالله را از جمعیت یک اشتباه غیر قابل جبران می دانم. داکتر عبدالله هنوز هم بهترین گزینه برای جمعیت است.

۱۴. نفوذ مافیا در جمعیت

بر اساس گزارشهای ارگانهای بین الملل و امریکا یکتعداد از جمعیت ها حلقه مافیایی را در کشور تشکیل داده اند. آنها از قاچاق گرفته تا به ترور، مواد مخدر، فرار مالیاتی، تطهیر پول و دست داشتن به خارجی ها متهم هستند. حکومت افغانستان و امریکا از این موضوع آگاه است و هر وقتی باشد جمعیت از این ناحیه متضرر خواهد شد.

۱۵. روابط کشورهای خلاف امریکا با جمعیت

جمعیت اسلامی اگر بخواهد هم گرایشهای خود را به ایران، روسیه و پاکستان نمی تواند پنهان کند. روابط جمعیت اسلامی با پاکستان از رژیم داود خان آغاز می شود که استاد ربانی به پاکستان فرار می کند و زیر چتر سازمان سپاه استخباراتی پاکستان امرار زندگی می کند. گرایش جمعیت وقتی به روسیه نزدیک می شود که رژیم داکتر نجیب به سقوط نزدیک می شود. جمعیت و شورای نظار به تفاهم پنهان به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان به هدایت روسیه کابل را تصرف می کنند. این یکی از علت های جنگ های داخلی در کشور نیز می شود چرا که حکمتیار با این موافقه رضایت نشان نمی دهد. روابط با ایران از همان آغاز جمعیت بنابر قومی بودن اجندای جمعیت آغاز می یابد. چه بپذیرم یا نه تاجکهای جمعیتی افغانستان با ایران گرایش خاصی دارند. اینکه امریکا امروز از جمعیت فاصله می گیرد یکی از علت های روابط جمعیت با کشورهای خلاف امریکا است.

۱۶. فقدان رهبری

صلاح الدین رهبری آنقدر شخص ضعیف است که من متیقن هستم از عهده یک ریاست معمولی یک وزارت هم نمیتواند فایق بیرون برآید. در اینصورت ناممکن بنظر میرسد که او توانایی انسجام یک حزب تقسیم و تجزیه شده را داشته باشد. او چوکی را میراثی بدست آورده بنابر این شخصیت سیاسی و درایت و بصیرت رهبری یک حزب

د پانو شمیره: له ۴تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

بزرگ همانند جمعیت را ندارد. هر چند جمعیت یک و نیم دهه اخیر کاملاً غیر منسجم عمل کرده است اما در شرایط کنونی دیگر حرکت زیک زاگ و غیر منسجم خسارات زیاتی را ببار خواهد آورد و حتی به فروپاشی بیشتر حزب می تواند بیانجامد.

۱۷. نبود اهداف و ستراتیژی

نه تنها جمعیت بلکه اکثریت احزاب سیاسی در کشور نه اهداف مشخصی دارند که پایبند آن باشند و نه هم ستراتیژی مدون برای رسیدن به آن اهداف تعیین شده در چارچوب پذیرفته شده حزب دارند. جریانهای در سیاست امروزه پیروز خواهند شد که ستراتیژی مدون مبتنی بر اهداف هوشمند داشته باشند.

۱۸. اعلامیه اخیر جمعیت را محکوم به شکست سیاسی خواهد کرد

حرکات و اظهارات اخیر جمعیت نه تنها که قومی بودن نگرش سیاسی این حزب را بازتاب داد بلکه این را نیز نشان داد که جمعیت هنوز هم حزب ملی و قابل اعتماد برای مردم نشده است. در اعلامیه اخیر جمعیت تلاش کرد با استفاده از فشارهای مدنی امتیازات سیاسی کسب نمایند اما معادله طوری دیگر تغییر کرد. وقتی جمعیت با همان بزرگی خود می آید و استعفای یک مشاور غیر اجرایی رئیس جمهور را می طلبد در حالیکه کشور در وضعیت بحرانی قرار دارد و انتظار مردم از جمعیت جستجوی راه حل های منطقی برای بیرون رفت از بحران حاضر و همچنان حفظ اتحاد و اتفاق در بین مردم بود؛ نه تنها شکست سیاسی جمعیت بلکه یک تصویر ضعیفی و قومی را از جمعیت بازتاب می دهد. اظهارات ربانی در مورد تامین وحدت ملی مبتنی بر بودن جمعیت در ساختار حکومت کاملاً مسخره و بدرو از عقلانیت سیاسی بود. او به این اظهاراتش همه احزاب شریک در حکومت وحدت ملی را از خود دور کرد. انتقاد از نیروهای امنیتی از جانب صلاح الدین ربانی نیز برای ملتی که همه روزه قربانی می دهد خوشایند نبود و بوی حمایت مخالفین را می داد. در نهایت از شخصیکه عملاً در حکومت بعنوان یک وزیر ایفای وظیفه می کند، انتقاد کردن از وضعیت رقم خورده در حالیکه نماینده جمعیت در حکومت هنوز هم موجود و از حکومت حمایت می کند، قطعاً انتظار نمی رفت.

۱۹. عدم اعتماد مردم بالای جریانهای جهادی

مردم افغانستان با وجودیکه جهاد پرور هستند از احزاب جهادی چنان صدمه دیده و خسته اند که دیگر نمی توانند به راحتی بالای آنها اعتماد کنند. ناتوانی جمعیت اسلامی و دیگر احزاب جهادی در دهه ۹۰ کشور را عملاً به یک بحران عمیق سوق داد که جبران آن هنوز هم دشوار بنظر میرسد. اگر مجاهدین افتخارات جهاد را حفظ می کردند و یک حکومت انتخابی تشکیل می دادند نه طالبان ظهور می نمودند و نه هم امروز ملت در گرو سیاستهای امریکا و کشور های غربی و منطقوی قرار می گرفت. در اینصورت اعتماد مجدد بالای احزاب جهادی بعید بنظر میرسد.

۲۰. شورای انسجام جمعیت گامی نخست برای فروپاشی جمعیت است

بعد از اعلامیه جمعیت اسلامی افغانستان به نمایندگی ربانی، شورای انسجام جمعیت عملاً دست به کار شده و از اعلامیه جمعیت اعتراض می ورزند. آنها صریحاً با موضع گیری اخیر جمعیت مخالفت خود را اعلام کردند. این موضوع نشان دهنده آغاز فروپاشی جمعیت اسلامی است و من فکر می کنم، جمعیت اسلامی به با این سیاستهای نادرستش به چندین شعبه تقسیم خواهد شد. به آنهم دیده شود که وضعیت حاضر را سران جمعیت چگونه مدیریت خواهند کرد.

۲۱. نبود وحدت نظر در جمعیت اسلامی

اگر یک نظری بر آیدالوژی، تفکر و اظهارات اکثریت سران جمعیت بیاندازید، پیدا خواهید کرد که وحدت نظر در بسیاری موارد، بین سران جمعیت اسلامی وجود ندارد. مثلاً بعنوان تازه ترین مثال فقدان وحدت نظر، می توان اظهارات امیر اسماعیل خان را ملاحظه کنید. امیر گفت که حکومت ناکاره است باید بسوی انتخابات زودهنگام برویم ، درحالیکه موضعگیری و خواستهای جمعیت متفاوت بود. به همین ترتیب هر یکی از سران جمعیت تحلیل و موضعگیری های مختص خود را مبتنی بر وضعیت سیاسی دارند.

22. تک بازی های سران جمعیت

یکی از نکات ضعف جمعیت اسلامی تک بازی های سران آن است. شما اگر بعد از سقوط رژیم طالبان کارکرد های جمعیت اسلامی را بعنوان یک حزب بررسی کنید پیدا می کنید که آنها دچار تک بازی سیاسی بجای حرکت تیمی هستند. تک بازی کردن سران جمعیت یکی از مشکلات حاد جمعیت اسلامی بشمار میرود.

بر اساس دلایل فوق و صدها دلیل دیگر به صراحت می توان گفت روزهای صعود جمعیت پایان یافته است و جمعیت عملاً در معرض فروپاشی بسر میبرد. من فکر می کنم در سالهای آینده جمعیت بیشتر از امروز تضعیف خواهد شد و امکان فروپاشی کامل نیز بعید نیست. جریانهای قومی همانند جمعیت دیگر مردم را نمی توانند به نام اسلام فریب دهند و اجندای دیگر هم ندارند، جای در سیاست امروزی جهانی نخواهد داشت. یگانه راه بقای جمعیت انجام یک مهندسی جدید حزبی خواهد بود. اولاً باید حزب از اجندای قومی بیرون شده بر محور اجندای ملی استوار شود. ثانیاً حزب باید مبنای فلسفه وجودی خود را تعویض کرده بر محور سیاست های وضعی بچرخد و ثالثاً جمعیت اسلامی بالای چهره های ارتوداکس و بدنام توام با تفکر افراطی و بینادگرا نه بلکه بالای نسل جوان و فرهیخته اعتماد و سرمایه گذاری کند. بالاخره رهبری جمعیت باید از دایره میراثی بودن آن بیرون و انتخابی شود. و در نهایت تفکر جنگ باید به تفکر قلم و مبارزات دموکراتیک مبدل شود. در غیر آن فروپاشی جمعیت غیر اجتناب پذیر خواهد بود.

پایان

د پانو شمیره: له ٦ تر ٦

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ